

نگاهی به جایگاه بیطرفی در جنگ تحمیلی: از حرف تا عمل

نویسنده: سیدقاسم زمانی*

چکیده

تجاوز عراق به ایران در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ از جمله نهاد بیطرفی را به چالش طلبید. در همان آغاز جنگ کشورهای بسیاری خاطرنشان ساختند که در جنگ میان ایران و عراق بی طرف خواهند ماند. اما این موضع دولتهای ثالث دیری نپایید و آنها به مقتضای منافع خویش با توجهات مختلف و به انحاء گوناگون به یاری متجاوز شتافتند. این مقاله چگونگی سیر سیاست بیطرفی کشورهای مختلف (آمریکا، انگلستان، عربستان، کویت و ...) و برخی سازمانها را در جریان جنگ تحمیلی بررسی می نماید.



مقدمه

یکی از معضلاتی که جامعه بین المللی همواره با آن دست به گریبان بوده، جنگهای جهانی و منطقه ای است و دولتها که به سبب وابستگی متقابل دریافتند که نمی توانند در هرج و مرج مطلق زیست کنند، ناچار شدند معیارهایی را در زمان جنگ بر روابط خویش حاکم گردانند و از آن جمله، تا حد امکان در تحدید قلمرو جنگها و جلوگیری از توسعه آن به دولتهای غیرمتخاصم تلاش کنند. در واقع نهاد بی طرفی هنگامی از میان بحبوحه جنگ و آتش قدرافراشت که جنگ از معنای آنارشی مطلق در روابط میان دولتهای متخاصم و غیرمتخاصم فاصله گرفت و بدین ترتیب، بتدریج مفهوم بی طرفی گسترش یافت و حقوق و تعهدات متعددی را دامن زد.

* آقای قاسم زمانی دانشجوی دوره دکتری حقوق بین الملل می باشد.

عموم را اعتقاد بر این است که بی‌طرفی به معنای دورماندن از جنگ است. در این مفهوم، بیطرفی عمری به قدمت خود جنگ دارد،* لیکن در مفهوم جدید، بیطرفی آن وضعیت حقوقی است که متضمن حقوق و تکالیف معینی است و به همین لحاظ نوعی نظام حقوقی بین‌المللی را درخود نهفته دارد.^۱ به لحاظ تاریخی از قرن هیجدهم بود که در نظریه و عمل، پذیرفته شد که وظیفه اساسی دول بیطرف، رعایت بیطرفی کامل نسبت به متخاصمین است و دول متخاصم نیز باید به سهم خود حرمت سرزمین دول بیطرف را رعایت کنند.^۲

با شروع جنگ، دولتهای متخاصم روابط تجاری خویش را با یکدیگر قطع می‌کنند** و اتباع خویش را از تجارت با دشمن و یا اتباع وی باز می‌دارند. با وجود این دولتهای بیطرف در برقراری یا حفظ روابط تجاری با طرفهای مخاصمه ذی‌نفع‌اند. در پرتو این منافع متعارض، حقوق بین‌الملل با وضع و تحمیل محدودیتهای معین بر آزادی تجارت میان دولتهای متخاصم و دول بیطرف، سعی کرده‌است میان این دو ضرورت نوعی

* به طور رسمی و در جنگهای بین‌المللی در سال ۱۱۶۴ میلادی بود که مفهوم بیطرفی برای اولین بار مورد تأکید قرار گرفت. در آن سال در طی جنگ میان "پیزا" و "جنوا"، پیزا یک کشتی را توقیف کرد که ادعا می‌شد کالاهای متعلق به شهروند جنوایی را حمل می‌کرده‌است. سلطان مصر با اعتراض نسبت به این امر ابراز داشت که این کالاها متعلق به یکی از اتباع وی است. پیزا بعد از احراز مالکیت، کشتی و کالاهای آن را آزاد کرد. رش:

Von Heinegg.W.K., "Visit, Search, Diversion and Capture in Naval Warfare, Part1: The Traditional Law", CYIL, 1991, p.284.

1- Jessup.Ph.C., "Neutrality, Its History, Economics and Law : Vol.IV, Today and Tomorrow", Collombia University Press, 1936.p.3.

۲- پروفیسور شارل روسو، *حقوق مخاصمات مسلحانه*، جلد دوم، ترجمه دکتر سیدعلی هنجنی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۶۱.

** قطع روابط سیاسی دول متخاصم با یکدیگر ماهیتاً مقدم بر سایر روابط است، اما در جنگ ایران و عراق سفارتخانه‌های دو کشور در کشور طرف مقابل تا مدت‌ها بعد از شروع جنگ باز بود و در سال ۱۳۶۶ بود که روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با عراق رسماً قطع گردید و کارکنان دو سفارتخانه در ترکیه مبادله شدند.

نگاهی به جایگاه بیطرفی در جنگ تحمیلی: از حرف تا عمل _____ ۲۱

موازنه ایجاد کند.^۱ برای محقق ساختن این هدف، چهار تکلیف اصلی برعهده کشور بیطرف گذاشته شده است که عبارت‌اند از: الف) عدم جانبداری از طرفین متخاصم؛ ب) خودداری از کمک مادی به طرفهای متخاصمه که ممکن است در جنگ به کار گرفته شود؛ ج) جلوگیری از اقدامات خصمانه در محدوده قلمرو تحت صلاحیت دولت بیطرف؛ د) رعایت اقدامات و ترتیبات محدودکننده‌ای که کشورهای متخاصم علیه تجارت خصوصی دول بیطرف در دریای آزاد انجام می‌دهند.^۲ در واقع تفسیر صحیح از قاعده بیطرفی و تعهدات دول بیطرف، به نحوی است که هرگونه مساعدت مستقیم یا غیرمستقیمی را که بتواند توان رزمی دول متخاصم را افزایش دهد و در نتیجه منجر به اطاله مناقشات گردد، منع می‌کند.^۳

تجاوز عراق به ایران در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) از جمله نهاد بیطرفی را به چالش طلبید. طبعاً زاویه نگرش دولتهای ثالث به نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران - که استقلال و قطع وابستگی از شرق و غرب را وجهه همت خود قرار داده بود - در این میان نقشی بسزایفا می‌کرد، بویژه آنکه نظام جمهوری اسلامی داعیه جهانی شدن داشت.

مبحث اول: تجاوز عراق به ایران و اعلام بیطرفی دولتهای ثالث

عراق در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) به تهاجمی گسترده علیه جمهوری اسلامی ایران دست زد و حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی ایران را مورد تعرض قرار داد. رژیم بعث با استفاده از ۱۲ لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده در منطقه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر در مرز، تهاجم گسترده خود را علیه ایران آغاز کرد و در همین زمان

1- Kussbach.E., "Neutral Trading", *EPIL*, Vol.4, 1982, p.7.

2- Wilson.R., "Non-Belligerency in Relation to Terminology of Neutrality", *AJIL*, 1941, Vol.35, p.121.

۳- اداره کل امور حقوق وزارت امور خارجه، *تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱.

فرودگاهها و تأسیسات نظامی و اقتصادی مستقر در تهران، اصفهان، کرمانشاه، تبریز، همدان، بوشهر، شیراز، آبادان و اهواز را هدف قرار داد. عراق در هجوم سراسری خود توانست بی آنکه با مانع مهمی روبه‌رو شود، مناطق وسیعی از ایران را به اشغال خود درآورد، به گونه‌ای که صدام حسین در مصاحبه‌ای در ۲۱ آبانماه ابراز داشت که عراق از وضع خود راضی است و محاسبات این کشور تا به حال درست بوده‌است و نیروهای عراق در جبهه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر در داخل خاک ایران پیش رفته‌اند.^۱ طارق عزیز هم ضمن اشاره به پیشرفت نیروهای عراق و اشغال خاک ایران اعلام کرد پیشرفت نیروهای عراق در داخل سرزمین ایران از ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ شروع شد به طوری که این نیروها در ۲۸ سپتامبر یعنی پس از پنج روز نبرد، دو شهر قصرشیرین و مهران را اشغال کردند. بعدها نیروهای عراقی وارد خرمشهر شدند و به نزدیکی شهرهای اهواز، دزفول و آبادان رسیدند و در مجموع، کنترل منطقه‌ای بیش از ۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی ایران را به دست گرفتند. نیک پیداست که "عراق با حمله مسلحانه به ایران، براساس قطعنامه تعریف تجاوز و حقوق بین‌الملل عرفی، مرتکب جرم تجاوز شد و دلایل کافی وجود داشت که تهاجم نیروهای نظامی عراق به ایران به منزله عملی تجاوزکارانه با تصمیم قبلی بوده‌است."^۲

از حیث اجرای حقوق مخاصمات مسلحانه، جنگ به عنوان واقعیتهایی عینی و خارجی مورد توجه قرار می‌گیرد و ارتباطی به اعلام رسمی آن به طرف مقابل ندارد. این امر از ضرورتی منطقی نشأت می‌گیرد، زیرا غیرقانونی بودن جنگ مانع از آن می‌شود که دولتی مسئولیت آغاز جنگ را بپذیرد و همین امر گاه دولتهای متخاصم را از تأیید رسمی وقوع جنگ باز می‌دارد. با وجود این، در حقوق بین‌الملل سنتی حقوق بیطرفی در صورتی قابل

۱- وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، *تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱، صص ۴۶-۴۵، ۱۰۱.

2- Dekker.I.F., "Criminal Responsibility and The Gulf War of 1980-1988. The Crime of Aggression", In Dekker and Post (Eds.), *The Gulf War of 1980-1988* : Martinus Nijhoff, 1992, p.258.

نگاهی به جایگاه بیطرفی در جنگ تحمیلی: از حرف تا عمل _____ ۲۳

اعمال بود که حالت جنگ میان دو دولت به وجود می‌آمد. از سال ۱۹۴۵ تقریباً تمام مخاصمات مسلحانه بدون شناسایی حالت جنگ رخ داده‌اند (جز مخاصمه اعراب و اسرائیل ۱۹۴۸ و هندو پاکستان در سال ۱۹۶۵). عموماً پذیرفته شده‌است که اگر طرفهای مخاصمه حالت جنگ را مورد شناسایی قرار نداده باشند، هیچ تکلیفی برای دولت‌های ثالث جهت اعمال حقوق بیطرفی وجود ندارد. از طرف دیگر، دول ثالث حقوق‌دارند حقوق بیطرفی را در چنین وضعیتی اعمال کنند و طرفهای مخاصمه به شناسایی چنین موضعی ملزم‌اند، و مکلف هستند در روابطشان با چنین دولت‌هایی، حقوق بیطرفی را اعمال کنند. کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو این نگرش را مورد تأیید قرار داده‌اند، زیرا مقرراتی را شامل می‌شوند که به قدرتهای بیطرف اشاره دارد و در همان زمان، خاطر نشان می‌سازند که حتی اگر حالت جنگ به رسمیت شناخته نشده باشد مقررات مذکور قابل اعمال هستند.^۱ بر این اساس، "حقوق حاکم بر بیطرفی در تمام مخاصمات مسلحانه به اجرا در می‌آید*، اگر چه حالت جنگ به رسمیت شناخته نشده باشد.^۲ نیک پیداست که به رغم عدم تأیید رسمی جنگ** در اعمال مقررات ناظر بر بیطرفی هیچ تردیدی وجود ندارد.

1- Schindler.D., "Commentary on 1907 Hague Convention XIII Concerning the rights and duties of Neutral Powers in Naval War", In Ronzitti N., *The Law of Naval Warfare, A Collection of Agreements and Documents with Commentaries*, Martinus Nijhoff, 1988, p.212.

* اقدامات کمتر از حد جنگ، حتی اگر متضمن توسل به زور باشند، موجد وضعیت بیطرفی نیستند و مشارکت در آنها به منزله نقض قوانین راجع به بیطرفی نیست. رش :

Bindschedler.R.L., "Neutrality. Concept and General Rules", *EPIL*, 1982, Vol.4, p.13.

2- Schindler.D., "Transformation in the law of Neutrality Since 1945". In Delissen.A.J.M, and Tanja.G.J(Eds)., *Humanitarian law of Armed Conflict, challenges Ahead*, Essays in Honour of Frits Kalshoven, Martinus Nijhoff, 1991, p.375.

** پرداختن به این موضوع از آن روی حایز اهمیت است که شورای امنیت سازمان ملل متحد همواره در قطعنامه‌های خویش در مورد جنگ ایران و عراق از واژه «وضعیت میان ایران و عراق» یاد کرده‌است. جمهوری اسلامی ایران با محاصره دریایی سواحل عراق و ایجاد منطقه جنگی در همان روز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹،

با شروع جنگ تحمیلی، برخی دولتها که روابطی خاص با دو کشور متخاصم داشتند یا بنای برقراری روابطی را در آینده گذاشته بودند با صدور اعلامیه‌های یکجانبه رسماً موضع بیطرفی اتخاذ کردند. ایالات متحد آمریکا در آغاز جنگ از موضع‌گیری به نفع هریک از طرفین متخاصم خودداری کرد و ایران و عراق را برای پایان مسالمت‌آمیز درگیری و به حداقل رساندن تلفات، به بهره‌گیری از ملل متحد و دیگر مجامع تشویق کرد. سیاست یاد شده هر از گاهی با عنوان تعهد به خودداری از «هرنوع مداخله یا درگیری» یا به عنوان موضع «بیطرفی اکید» و یا موضع عدم جانبداری، مورد تأکید قرار گرفت. نتیجه مستقیم این موضع‌گیری، چشمداشت آمریکا بود مبنی بر اینکه دیگر کشورها، بویژه اتحاد شوروی نیز باید بیطرف بمانند و سعی در بهره‌برداری از درگیری نداشته باشند. ایالات متحد در طول هشت سال جنگ ایران و عراق بارها موضع بیطرفانه خود را مورد تأکید قرار داد.^۱ اتحاد جماهیر شوروی نیز به عنوان اولین واکنش در قبال جنگ تحمیلی، اعلام بیطرفی کرد.^۲ دولت انگلستان با ممنوع ساختن فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به دولتهای ایران و عراق، موضع بیطرفی خود را رسمیت بخشید.^۳

با وجود این، همان گونه که خاطر نشان گردید، بیطرفی به صورت خودکار و در نتیجه تحقق عینی جنگ، در روابط میان دولتهای متخاصم و دول ثالث حاکم می‌شود. در واقع «با شروع جنگ، نیازی نیست که دولتهای ثالث برای برخورداری از وضعیت بیطرفی، اعلامیه خاصی صادر کنند».^۴ به دیگر سخن از آنجا که بیطرفی به عنوان واکنشی در

تولیداً وضعیت جنگی میان خود و کشور متجاوز عراق را مورد تأیید قرار داد.

1- Department of State Bulletin (July 1981) p.71, (July 1982), pp.45-82, (July 1983), p.89, (April 1985), p.57, (March 1986,) p.41, (July 1987), pp.59,62, (July 1988,) p.61,

2- Chubin.SH. and Tripp.CH., *Iran and Iraq at War*, IB Tauris Co Ltd Publishers London, 1988, p.190.

3- *BYIL*, 1982, p.559./1983,p.349./1984,p.597./1985,p.534./1986,p.644./1987,pp.638.

4- Komarnicki.T. "The Place of Neutrality in the Modern System of International Law", *RCADI*, 1952, Vol.80, p.404.

مقابل جنگ میان دیگر دولتها مطرح می‌گردد و با تحقق واقعی جنگ، آغاز می‌شود و مشروط به اعلام جنگ یا بیطرفی نیست، معیار اصلی آگاهی دولت بیطرف از جنگ موجود و تصمیم به عدم مشارکت در آن است. فقط دولتهای دائماً بیطرف هستند که حق و تکلیف دارند در هیچ جنگی شرکت نکنند. از این رو اعلامیه بیطرفی اصولاً هدفی سیاسی را تعقیب می‌کند^۱ و به لحاظ حقوقی واجد آثار چندانی نیست. شاید صدور اعلامیه بیطرفی به لحاظ نشان دادن موضع سیاست خارجی آن دولتها در قبال طرفهای مختصمه، به زعم ایشان امری ضروری قلمداد شده‌است، منتها به نظر می‌رسد برای دولتهای عضو سازمان ملل متحد، این اقدام ناشی از محافظه‌کاری آنها در پاس داشتن حریم اختیارات شورای امنیت در تعیین متجاوز است.

دولتهای بیطرف در برابر متخاصم سه وظیفه به عهده دارند؛ خودداری*، ممانعت** و عدم جانبداری***. خودداری کردن بدان معناست که دولت بیطرف حق هیچ‌گونه کمکی به هریک از متخاصمین را ندارد (مواد ۵ الی ۸ کنوانسیون پنجم ۱۹۰۷ و ماده ۶ کنوانسیون سیزدهم ۱۹۰۷ لاهه). براساس تکلیف ممانعت، دولت بیطرف ملزم است که از استفاده متخاصمین از قلمرو وی برای اهداف جنگ جلوگیری کند. در واقع دولتهای بیطرف نباید نسبت به اعمال دول متخاصم در قلمرو آنها که براساس حقوق بیطرفی، ممنوع شده‌است، مسامحه روا دارند (مواد ۵ و ۱۰ کنوانسیون پنجم و مواد ۸ و ۲۵ کنوانسیون سیزدهم ۱۹۰۷). سرانجام تکلیف عدم جانبداری، دولت بیطرف را ملزم می‌کند که قواعد مقرر در مورد روابط خویش با دول متخاصم را به طور یکسان اعمال کند و نسبت به آنها دقیقاً رفتاری مساوی داشته باشد (مواد ۹ دوکنوانسیون پنجم و سیزدهم ۱۹۰۷ لاهه). شایان ذکر است که کنوانسیون پنجم لاهه (در مورد حقوق و تکالیف قدرتها و اشخاص بیطرف در جنگ زمینی) و کنوانسیون سیزدهم (در باره حقوق و تکالیف قدرتهای بیطرف در جنگ دریایی) هر دو در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۰ لازم‌الاجرا شدند؛ منتها ایران و عراق و بسیاری دیگر از کشورها به عضویت آن کنوانسیونها در

1- Zemanek.K., "Neutrality in Land Warfare", *EPIL.*, 1982, Vol.4, p.16.

* Abstention.

** Prevention.

*** Impartiality.

نیامده‌اند.^۱ با وجود این، این امر اهمیت چندانی ندارد. زیرا «تکامل حقوق بیطرفی در اولین مراحل خویش تقریباً به طور انحصاری تحت تأثیر رویه دولتها بوده است»^۲ و این قواعد در طول زمان بر اثر تکرار در رویه دولتها و جاهت عرفی یافته است و به عنوان حقوق بین‌الملل عرفی برای دولتها ایجاد الزام می‌کند. گو اینکه در همان زمان امضای معاهدات مذکور، بسیاری از مقررات آن دارای جنبه عرفی داشته است. در طول قرن بیستم، عرفهای مذکور بکرات از سوی دولتهای متخاصم و بیطرف نقض شده ولی به علت فقدان عنصر معنوی، رویه دولتهای خاطی، پایه‌گذار عرفهای جدید مغایر با قواعد قبلی نبوده است.*

مبحث دوم: ناکامی عراق در تحقق اهداف تجاوزکارانه خویش و تأثیر آن بر مواضع دولتهای بظاهر بیطرف

رژیم بعث عراق، در تجاوز به جمهوری اسلامی ایران اهداف متعددی را تعقیب می‌کرد. اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود، تصرف قسمتی از اراضی ایران، تجزیه خوزستان، مالکیت بر جزایر سه‌گانه، سرنگون کردن دولت ایران، ایفای نقش ژاندارم خلیج فارس و نهایتاً به دست گرفتن رهبری جهان عرب را می‌توان اهداف تجاوزکارانه عراق از حمله به ایران قلمداد کرد.

مقدمه تهاجم عراق به ایران در وضعیتی سازماندهی و اجرا شد که علاوه بر شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، توازن نظامی نیز کاملاً به سود عراق بود. عراقیها بر پایه اطلاعات دریافتی از سوی عناصر فراری از ایران، بویژه عناصر ضدانقلابی ارتش، که با کودتای نوژه به عراق متواری شده بودند، و همچنین اطلاعات آمریکا و عربستان از وضعیت نابسامان

۱- برای اطلاع از کشورهای عضو این معاهدات رش :

Shindler and Toman., *The Laws of Armed Conflicts*, Martinus Nijhoff, 1988, pp.941-969.

2- Kussbach.E., "Neutrality Laws", *EPIL*, 1982, Vol.4, p.28.

* برای اطلاع از تأثیر منشور سازمان ملل متحد بر بیطرفی ر.ک : سیدقاسم زمانی، حقوق جنگ دریایی و

تحولات جدید، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۵، صص ۴۷-۴۳.

سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران، برای تهاجم به این کشور به این تصمیم رسیدند.^۱ بدین سان بود که «پس از مقدمه‌چینیهای لازم، سرانجام در ۱۷ سپتامبر (۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹) صدام حسین عهدنامه ۱۹۷۵ را ملغی اعلام و نسخه‌ای از آن را در برابر دوربین تلویزیون پاره کرد. چند روز بعد در ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹) نیروهای زمینی و هوایی عراق حمله همه جانبه واز پیش سازماندهی شده وسیعی را در سرتاسر مرز خاک جمهوری اسلامی ایران صورت دادند. البته امید عراق به این بود که طی مدت کوتاهی با درهم‌شکستن مقاومت ناچیزی که از جانب ایران انتظار داشت، به اهداف خود دسترسی حاصل کند، نظریاتش را به ایران دیکته و یا اینکه اصولاً این نظام را متلاشی سازد.^۲ متأسفانه جو بین‌المللی حاکم بر آن زمان نیز برای عراق بسی مطلوب بشمار می‌رفت و بشدت به زیان جمهوری اسلامی ایران بود. تبلیغات آمریکا در مورد گروگانها بویژه پس از ناکامی آمریکا در عملیات طبس، عدم حضور و مشارکت ایران در مجامع بین‌المللی، نداشتن حمایت هیچ یک از اعضای دایم و غیردایم شورا و فقدان شناخت صحیح و ارزیابی درست از وقایع جهان و تشکیلات بین‌المللی ناشی از فقدان تجربه دولتمردان، همگی عواملی بود که از ضعف دیپلماسی ایران و موقعیت نه چندان مناسب این کشور در روابط بین‌المللی خبر می‌داد. مضافاً آنکه اختلافات داخلی در سطوح بالای مقامات جمهوری اسلامی ایران مانع از اتخاذ سیاستی قاطع و مناسب در زمینه مسائل سیاسی، نظامی و بین‌المللی مربوط به جنگ می‌گردید. برآورد عراق از ضعف قوای نظامی ایران در پی اخراج مستشاران نظامی خارجی چندان نیز دور از واقعیت نبود. به علل پیش‌گفته، پیشروی اولیه عراق در خاک ایران بسیار سریع صورت پذیرفت به نحوی که رهبران عراق از پیروزیهای حاصله به وجد آمده بودند و در مصاحبه‌های رادیو - تلویزیونی با افتخار از شکست قریب‌الوقوع ایران سخن می‌راندند. به دیگر سخن «در

۱- محمد درودیان. علل تهاجم و توقف اولیه عراق، بررسی نظریه‌های موجود، *مجله سیاست دفاعی*، شماره

۱۶-۱۵، ۱۳۷۵، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین(ع)، صص ۶۰-۵۹.

۲- عباس هدایتی خمینی، *شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، صص ۶۶-۶۵.

اولین ماههای جنگ، موقعیت عراق بسی برتر از ایران می‌نمود، عراق سرزمینهای قابل توجهی از ایران را تصرف کرده بود و تمایل نداشت جنگی را متوقف سازد که به نظرش وی برنده آن بود.^۱ برخی دولتهای دیگر نیز که در نهان از تجاوز عراق به ایران - که به تحریک و زمینه‌سازی خود آنها انجام گرفته بود - خرسند بودند با اتخاذ موضع بظاهر بیطرف و یا عدم تخاصم، خود را به موازین و قواعد بین‌المللی پایبند نشان دادند.

در پرتو همین ترفندهای سیاسی بود که با وجود جلب توجه شورای امنیت به جنگ ایران و عراق از طریق دبیرکل وقت سازمان، شورا با خونسردی تمام بحث در این مورد را به روزهای بعد موکول کرد و آن گاه شش روز بعد از شروع تجاوز و استقرار نیروهای عراق در اراضی اشغالی، شورای امنیت کرامت کرد و در قطعنامه ۴۷۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰، ۶مهرماه ۱۳۵۹) با اظهار نگرانی عمیق از "وضعیت" روبه گسترش میان ایران و عراق، در بند یک، از ایران و عراق می‌خواهد که از هرگونه کاربرد بیشتر زور بفوریت خودداری کنند. پرواضح است که معنای این درخواست شورا، با هر تفسیری، چیزی جز استقرار آتش‌بس در خاک جمهوری اسلامی ایران نبود، زیرا هیچ قرینه‌ای در قطعنامه دال بر درخواست عقب‌نشینی نیروهای متجاوز و اشغالگر به مرزهای شناخته شده بین‌المللی وجود نداشت.

بر هیچ کس پوشیده نیست که «هرگز شورای امنیت بنیاد گذاشته نشده است که در برابر تجاوز بیطرف باشد. اگر به هر دلیلی چنین باشد موید این معناست که شورای امنیت و اعضایش، بویژه پنج عضو دائمی (فرانسه، روسیه، انگلیس، چین و آمریکا) براحتی به بیطرفی خود به نفع متجاوز علیه قربانی تجاوز پشت پا می‌زنند و لذا اگر پیوسته بیطرفی نادیده گرفته شود به گونه‌ای جدی مسئولیت اولیه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مطابق با ماده ۲۴ (۱) منشور ملل متحد مخدوش گردیده است.»^۲ با وجود

1- David Segal., "The Iran-Iraq War, A Military analysis", *Foreign Affairs*, 66.Summer, 1988, p.947.

۲- آنتونی فرانسیس بویل : سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق، مترجم: حسین شریفی طرازکوهی، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۱۶-۱۵، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶.

این، جای بسی تعجب است مرجعی که مسئولیت اصلی حفظ و اعاده صلح و امنیت جهانی و احراز تجاوز و تعیین متجاوز بدان سپرده شده است، با تجاهل نسبت به مسئولیت خطیر خود، حتی جانب بیطرفی را نیز رها کرده و با عبارت پردازی قطعنامه ۴۷۹ به شیوه مطلوب عراق، عملاً دست این کشور را در تحکیم مواضع خود در سرزمینهای اشغالی جمهوری اسلامی ایران بازگذاشته است. هیچ عقل سلیمی اقدام شورای امنیت را جز طرفداری از عراق قلمداد نخواهد کرد.

با وجود این، اگر رژیم بعث عراق و حامیان وی، در شناخت ضعفها و نقایص بیرونی نظام جمهوری اسلامی ایران چندان به خطا نرفته بودند لیکن از قوت عناصر درونی و استعدادها و توان ذاتی آن غفلت ورزیده بودند. اتکال به نیروی لایزال الهی، رهبری حکیمانه امام (ره) و استراتژیهای ظریف و خردمندانه ایشان از یک طرف در ایجاد وحدت و همدمی میان نیروهای نظامی مؤثر افتاد و از سوی دیگر، بسیج نیروهای مردمی و عزل عناصر فاسد را دامن زد. این امر باعث شد که بتدریج روند جریان جنگ به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر کند. نیروهای نظامی ایران طی عملیات ثامن الائمه (ع) در ۱۳۶۰/۷/۵ موفق به شکستن حصر آبادان شدند و با عملیات طریق القدس (آذر ۱۳۶۰) بخشهای مهمی از جنوب ایران را آزاد ساختند. به دنبال این امر در بهمن ماه ۱۳۶۰ با عملیات فتح المبین، قسمتهای مهمی از خاک ایران در مناطق غرب شوش و دزفول آزاد شد و سرانجام، عملیات بیت المقدس که از دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ با پیروزی قوای ایران شروع شد و با فتح و آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد ماه ۱۳۶۱ خاتمه یافت، نشان داد که برآوردهای نظامی رژیم بعث و حامیان استکباری وی توهمی بیش نبوده است. بواقع در عرض هشت ماه، نیروهای جمهوری اسلامی ایران موفق گردیدند ضربات مهلکی بر ماشین جنگی عراق وارد، و اثبات کنند که اشغال چندروزه ایران و سرنگونی نظامی جمهوری اسلامی امکانپذیر نیست. به تعبیر بهتر «بعداز این مرحله، تمامی تصورات دشمنان جمهوری اسلامی در مورد ناتوانی ایران درهم ریخت».^۱

به دنبال این امر، شورای امنیت که به درخواست اردن و حمایت آمریکا (حامیان

عراق) تشکیل جلسه داده بود، در بیست و یکم تیرماه ۱۳۶۱ (۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲) بعد از بیست و یکماه و نیم فاصله از صدور قطعنامه قبلی خود (۴۷۹)، در قطعنامه ۵۱۴ ضمن درخواست آتش‌بس و خاتمه فوری همه عملیات نظامی، در بند ۲ اظهار داشت که علاوه بر آن، خواستار عقب کشیدن نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی است. شورا حتی گشاده‌دستی را تا آنجا رساند که در بند ۳ قطعنامه تصمیم می‌گیرد گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را به منظور بررسی، تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی اعزام دارد. با گسترش و تشدید عملیات نظامی موفقیت‌آمیز ایران در جبهه‌های نبرد، بتدریج لحن قطعنامه‌های شورا از جانبداری عراق فاصله گرفت. شورا در سال ۱۳۶۲ طی قطعنامه ۵۴۰ (۶۲/۸/۹) لزوم بررسی دلایل عینی جنگ را مورد تأیید قرارداد و حدود دو سال بعد، در قطعنامه ۵۸۲ (۶۴/۱۲/۵) از اعمال ابتدایی که منجر به بروز مخاصمه شده‌است ابراز تأسف کرد و درخواست خود را برای آتش‌بس فوری و عقب‌نشینی به مرزهای شناخته شده بین‌المللی تکرار کرد. سپس با تسخیر فاو در سال ۱۳۶۶ شورای امنیت در قطعنامه ۵۹۸ (۲۹ تیرماه ۱۳۶۶) با حکم به اینکه در منازعه بین ایران و عراق نقض صلح، حادث شده‌است، مواد ۳۹ و ۴۰ منشور را مبنای اقدام خویش قرار داده و در بند ۶ از دبیرکل درخواست کرد که با مشورت ایران و عراق، مسئله تفویض اختیار تحقیق در مورد مسئولیت مخاصمه به یک هیأت بیطرف را بررسی کند و در اسرع وقت به شورای امنیت گزارش دهد. سرانجام در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۷ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران، بعد از هشت سال میان ایران و عراق آتش‌بس رسمی برقرار گردید.

نیک پیداست که رابطه مستقیمی میان تفوق نظامی نیروهای ایران در جبهه‌های نبرد و تغییر شیوه عبارت‌پردازی قطعنامه شورای امنیت وجود داشته‌است. بواقع آنچه شورا را به تحرک واداشت و زمینه ختم جنگ را بعد از سالها فراهم آورد، عملیات نظامی متعدد ایران بود که با موفقیت ادامه می‌یافت و می‌رفت که طومار رژیم بعث عراق را برای همیشه درهم بپیچد.

از سوی دیگر پیروزیهای ایران در جبهه‌های جنگ مواضع به ظاهر بیطرفانه دولتهای ثالث را نیز تحت تأثیر قرارداد. در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) هنگامی که ایران، عراق را از اراضی خود بیرون راند، نگرانیهای جدی دامن زده شد؛ بیم‌آنکه ایران بتواند عراق را

شکست دهد و این امر، اولین گام در صدور انقلاب ایران باشد، باعث گردید که دو ابرقدرت فوراً به حمایت خویش از عراق بپردازند، در حالی که رسماً ادعای بیطرفی داشتند. پیروزی نظامی ایران به طور اساسی می‌توانست توازن قوا را در خلیج فارس تغییر دهد و به طور قابل درکی به ظهور نظامی اسلامی، که مرکز آن ایران است، بینجامد. این امر برای موقعیت شوروی در افغانستان و امنیت جمهوریهای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی شوروی، مفاهیم سیاسی فجیعی خواهد داشت.^۱ به همین دلیل مسکو برای پیشگیری از سقوط رژیم صدام حسین، آشکارا کمکهای نظامی و اقتصادی به عراق را از سرگرفت. جالب آنکه به لحاظ زمانی تاریخ شروع فروش اسلحه از جانب شوروی به عراق، دسامبر ۱۹۸۲ (آذر ۱۳۶۱) است؛ یعنی زمانی که قدرت نظامی ایران برای روسها آشکار شد، آنها بیطرفی خود را فراموش کردند.

ایالات متحد آمریکا نیز در سال ۱۹۸۳ در همان ایامی که طلیعه پیروزی ایران در افق جبهه‌ها روی به دمیدن داشت، به منظور کاستن از قدرت نظامی ایران عملیاتی را آغاز کرد که به عملیات "انسداد" معروف شد. این عملیات عبارت بود از برنامه دیپلماتیک آمریکا برای ممانعت از رسیدن تجهیزات نظامی به ایران، و اجرای آن به عهده‌ها و وزیر خارجه آمریکا گذاشته شد. این مقام عالی‌رتبه در همان گزارش ۱۶ ژوئن ۱۹۷۸ به سنا، چنین اظهار می‌دارد این که عملیات از جنبه‌های مختلف با موفقیت همراه بوده‌است، زیرا طی سالهای ۸۶-۱۹۸۵ (۶۵-۱۳۶۴)، دستیابی ایران به سلاحهای اصلی جنگ با عراق را پیچیده‌تر، طولانی‌تر و گرانتر کرده‌است.^۲ علاوه بر این، آمریکا عراق را از فهرست کشورهای تروریست خارج کرد. گرچه فروش تسلیحات آمریکا به عراق ممنوع باقی ماند لیکن فروش تجهیزات مفید نظامی مثل هواپیماهای حمل و نقل جامه عمل پذیرفت و اعتبارات اعطایی به عراق گسترش یافت. در عوض، عراق مخالفت خود را با اسرائیل کنار گذاشت و در اوت ۱۹۸۲ صدام حسین حق موجودیت اسرائیل

۱- محی‌الدین مصباحی، اتحاد جماهیر شوروی و جنگ ایران و عراق، چارچوبها و اهداف، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۱۶-۱۵، ۱۳۷۵، صص ۱۸۰-۱۷۹.

۲- دکتر جمشید ممتاز و امیرحسین رنجبریان، *ایران و حقوق بین‌الملل*، نشر دادگستر، ۱۳۷۶، صص ۹۰.

رامورد قبول قرارداد. در نوامبر ۱۹۸۴ روابط عراق و آمریکا رسماً برقرار گردید.^۱ بواقع همین که در سال ۱۹۸۲ توازن در جنگ به نفع ایران برهم خورد، ایالات متحده به سوی عراق حرکت کرد و به طرف برقراری روابط دیپلماتیک گام برداشت.^۲ بی تردید اشکالی بر نفس برقراری روابط دیپلماتیک یک کشور با کشور دیگر وارد نیست، اما تقارن زمانی برقراری روابط سیاسی عراق و آمریکا با تفوق نظامی ایران در جبهه‌ها قابل تأمل است. جالب آنکه آمریکا برای آنکه نشان دهد در حمایت از دولت متجاوز عراق، تنها نبوده است، اظهار می‌دارد که مهمترین تأمین‌کننده تسلیحات نظامی عراق و منشأ کمکهای اقتصادی آن کشور، اتحاد جماهیر شوروی بوده است.^۳

در این عرصه توجه به موضع دولت انگلیس خالی از لطف نیست. از شروع مخاصمات تا اکتبر ۱۹۸۵ (مهر ۱۳۶۴) وزرای کابینه بریتانیا در پاسخهای خود به مسائل پارلمانی از "جنگ" ایران و عراق صحبت می‌کردند و مدعی بیطرفی انگلستان در آن جنگ بودند. اما از اکتبر ۱۹۸۵ در این اظهارات قدری تغییر حادث شد. دولت انگلیس از "مخاصمه" میان ایران و عراق سخن راند و موضع خود را به عنوان عدم جانبداری توصیف کرد. در این مورد توضیح رسمی داده نشد، لیکن به نظر می‌رسد دلیل این امر آن بوده باشد که دولت انگلستان با تلقی ایران به عنوان مسئول ادامه جنگ به خاطر استتکاف از پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت، این امر را نامناسب یافته است که دقیقاً

1- Elizabeth Gamlen, "US Responses to the Tanker War and the Implications of its Intervention", In Charles Davies (Ed.), *After the War: Iran and the Arab Gulf*, Carden Publications Limited, 1990, pp.317-318.

2- Mc Naugler. Th.L., "US Policy and the Gulf War: A Question of Means", In Christofer C. Joyner (Ed.), *The Persian Gulf War, Lessons for Strategy, Law and Diplomacy*, Greenwood Press, 1990, p.112.

3- Gioia.A. and Ronzitti., "The Law of Neutrality: Third States, Commercial Rights and Duties", In Dekker and Post., *Op.Cit.*, p.230.

موضع بیطرفی اتخاذ کند.^۱

همچنین در واکنش به جنگ ایران و عراق، حدود هشت‌ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی و زمین‌گیر شدن نیروهای عراقی در جنگ، در می ۱۹۸۱، شش دولت عربی، شورای همکاری خلیج را بنا نهادند.^۲ مدتی بعد «با رد درخواست میانجیگری شورای همکاری خلیج از جانب ایران، شورا تصمیم گرفت که رسماً از عراق پشتیبانی کند.»^۳ این موضع شورا، ادامه همان سیاستی بود که کشورهای عضو شورا و بویژه عربستان سعودی و کویت در لفافه موضع عدم تخاصم اتخاذ کرده و میلیاردها دلار به عراق کمک مالی کردند. این دولت‌ها در برگزیدن سیاست عدم تخاصم تنها نبودند و دولت فرانسه نیز با پیش گرفتن این سیاست، بزودی به یکی از تهیه‌کنندگان مهم تسلیحات و تجهیزات نظامی عراق در طول مخاصمه تبدیل گردید.^۴ در مبحث بعد به بررسی جایگاه سیاست عدم تخاصم در حقوق بین‌الملل خواهیم پرداخت.

مبحث سوم: "عدم تخاصم" ترفندی برای گریز از تکالیف بیطرفی

طبق مقررات حقوق بین‌الملل، بیطرفی صرفاً برکنارماندن از مخاصمه و نظاره کردن بر آن نیست، بلکه با متخاصمان در صلح زیستن را نیز ایجاب می‌کند.^۵ در پرتو این مفهوم برخی بتدریج واژه عدم تخاصم را برای تبیین موقعیت خویش در برابر دول متخاصم برگزیدند. «لفظ عدم مخاصمه که ابتدا توسط تئوریسینهای فاشیست به منظور تعیین هویت سیاسی ایتالیا در آغاز جنگ جهانی دوم از ۳ سپتامبر تا اول ژوئن ۱۹۴۰ مطرح

1- Gray.H., "The British Position in regard to the Gulf Conflict", *ICLQ*, 1988, Vol.37, p.421.

۲- هادی نخعی: شورای همکاری خلیج فارس، مندرج در: محمدحسین جمشیدی و دیگران، *سازمانهای بین‌المللی و جنگ ایران و عراق*، سازمان چاپ و انتشارات سپاه، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸.

3- Kechichian.J.A., "The Gulf Cooperation and the Gulf War", In Joyner., *Op.Cit.*, pp.91,97.

4- Gioia and Ronzitti., *Op.Cit.*, p.228.

5- Skubiszewski.k., "Use of Force by States, Collectives Security. Law of War and Neutrality", In Max Sørensen (Ed)., *Manual of Public International Law*, ST.Martin's Press, 1968, pp.840-841.

شد^۱، بعداً مفهومی گسترده‌تر یافت. در واقع در طول جنگ جهانی دوم برخی دولتها جهت احتراز از شرکت در جنگ، و در عین حال حمایت از یکی از طرفهای متخاصم، سیاستی را در پیش گرفتند که به عدم تخاصم مشهور شد. در این عرصه، دولتهایی چون اسپانیا و ایالات متحد آمریکا بر این باور بودند که میان بیطرفی و جنگ، حالت بینابینی هم می‌توان قائل شد. این سیاست متضمن عدم مشارکت در مخاصمات، اما حمایت سیاسی، اقتصادی یا دیگر حمایتها از یکی از طرفهای مخاصمه است.^۲ از این رو ایالات متحد آمریکا تا ۷ دسامبر ۱۹۴۱ در صدد برآمد با اتخاذ موضع غیرمتخاصم ضمن کمک به کشورهای متفق، خود را عملاً و رسماً وارد مناقشه مسلحانه نکند. همچنین در جنگ ویتنام برخی کشورها با ارسال نیروی نظامی به یاری ویتنام جنوبی شتافتند و برخی پایگاههای هوایی و بعضی اقلام و تجهیزات جنگی در اختیار آن دولت قرار دادند. علاوه بر این، در مناقشه اعراب و اسرائیل نیز برخی دولتهای ثالث به نحو مشابهی رفتار کردند. شیوه عبارت‌پردازی برخی اسناد بین‌المللی نیز زمینه استنباط مشروعیت وضعیت عدم تخاصم را تقویت کرده است. در ماده ۱۲۳ کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو و نیز در چندین ماده پروتکل اول ۱۹۷۷ (مواد ۲ (c)، ۹ (A،۲)، ۱۹، ۲۲ (A،۲)، ۳۱، ۳۹ (۱) و ۶۴) عبارت «دولت بیطرف و دیگر دولتهایی که طرف مخاصمه نیستند»، بروضعیت بینابین بیطرفی و جنگ مهر تأیید زده است.

در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، سیاست عدم تخاصم از جایگاهی ویژه برخوردار شد، زیرا برخی دولتها آن را برای فروش تسلیحات خویش به عراق و یا ارائه کمکهای مالی - انسانی حربه‌ای مناسب یافتند. «دولت فرانسه از جمله دولتهایی بود که در عین نپذیرفتن هیچ نقشی به عنوان طرف متخاصم، از قواعد کلاسیک بیطرفی نیز پیروی صریح نکرد.^۳ به پیروی از این سیاست، فرانسه هواپیماهای جنگی و

۱- شارل روسو، همان منبع، ص ۵۶.

2- Bindschedler., *Op.Cit.*, p.13.

۳- ژان مالن: فرانسه، مندرج در آندره گاتری و ناتالینوروزیتی: *جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریایی*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدنوری، سعید تائب و احمد سالاری، دفتر مطالعات سیاسی و

موشکهای پیشرفته در اختیار عراق قرار داد و بزودی به صورت یکی از تهیه‌کنندگان مهم تسلیحات و تجهیزات نظامی عراق در طول مخاصمه درآمد. دولتهای عربستان سعودی و کویت نیز بوضوح، موضع عدم تخاصم اتخاذ کردند.^۱ کویت نخستین کشوری بود که در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۸۱ رسماً اطلاع داد که دو نوبت به عراق یاری رسانده و در آوریل ۱۹۸۱، ۲ میلیارد دلار و در نوامبر همان سال ۷ میلیارد دلار به آن کشور پرداخت کرده‌است. گرچه بغداد از افشای این خبر محرمانه و درج در مطبوعات، سخت ناخشنود بود، اما کویت از اینکه محافل سیاسی دنیا را در جریان کمک به عراق بگذارد و نیازمندی صدام را به همگان ثابت کند، ناخشنود نبود.^۲ هرچند ممکن است در مورد میزان کمکهای مالی عربستان سعودی و کویت به عراق اختلاف نظر وجود داشته باشد اما تخمین زده می‌شود که ۲۵ تا ۶۵ میلیارد دلار از طرف ریاض و کویت به عراق کمک شده‌باشد. تمایل عربستان سعودی و کویت برای فراهم آوردن کمکهای مالی برای عراق باید در تقابل با اکراه آنها از ارائه کمکهای نظامی مدنظر قرار گیرد؛^۳ گرچه همان طور که خواهیم دید، این دو کشور در مواقع مقتضی از ارائه کمکهای نظامی به عراق نیز فروگذار نکردند.

به اعتقاد برخی، این واقعیت که عدم تخاصم، موضع قانونی دولت ثالث در روابطش با طرفهای مخاصمه مسلحانه باشد، این سؤال را دامن می‌زند که تا چه حد کنوانسیونهای پنجم و سیزدهم لاهه در مورد دول غیرمتخاصم یا آنهایی که طرف مخاصمه نیستند، اعمال می‌شود. به نظر آنها بررسی دقیقتر قواعد موجود حقوق بیطرفی، این نکته را مبرهن می‌سازد که این قواعد را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. قواعدی که در مورد همه کشورهای آنهایی که طرفهای یک مخاصمه مسلحانه نیستند و از جمله بیطرفیها اجرا می‌شود؛ و دوم قواعدی که خاص بیطرفهاست. عموماً آنچه که حقوق بیطرفها نامیده می‌شود و نیز

بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۴۳۷.

1- Gioia and Ronzitti., Loc.Cit.

۲- البویه دلاژوژ را کوئیزیک: *توفان خلیج*، ترجمه دکتر اسد... میشری و دکتر محسن نویدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۲۴۶.

3- Kechichian., *Op.Cit.*, pp.92,93.

تکالیفی که اتخاذ اقداماتی معین از سوی متخصصان را ضروری می‌دارد، به قواعد قابل اجرا در مورد تمام کشورها که طرفهای مخاصمه مسلحانه نیستند، تعلق دارد؛ درحالی که وظایف خودداری، جلوگیری و عدم جانبداری محتوای دقیق بیطرفی را تشکیل می‌دهند. به عقیده اینها برای تدوین جدید حقوق بیطرفی ضرورتاً باید تمایز میان بیطرفی و عدم تخاصم را مطمح نظر قرار داد.^۱

در طول جنگ ایران و عراق چند دولت مثل ایالات متحد آمریکا و هلند این نکته را خاطرنشان کردند که آنها دولتهای عرب خلیج از جمله عربستان سعودی و کویت را به عنوان دول غیرمتخاصم تلقی می‌کنند، زیرا در مخاصمه شرکت نجسته‌اند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق که حق آزادی کشتیرانی و تجارت در آبهای بین‌المللی را تأیید کرده و حملات به کشتیهای تجاری از مبدأ یا به مقصد بنادر دولتهایی، که طرف مخاصمات نیستند، محکوم کرده‌اند، از موضع عدم تخاصم حمایت کرده‌باشند (قطعنامه‌های ۵۴۰، ۵۵۲، ۵۸۲، ۵۹۸).^۲

بواقع رویه دول غیرمتخاصم در قالب اقدامات کویت و عربستان سعودی در طول جنگ خلیج فارس و جانبداری آنها از عراق، شورای امنیت را بر آن نداشت تا نتیجه‌گیرد که این دول غیرمتخاصم، کمتر از دیگران حق برخورداری از آزادی دریانوردی دارند. این اصل عدم تمایز در قطعنامه ۵۵۲ و ۵۹۸ شورای امنیت مبرهن است.^۳

به رغم مطالب فوق‌الذکر «رویه موجود در جنگ ایران و عراق و دیگر جنگها، بواقع برای اثبات اینکه وضعیت جدید عدم تخاصم به عنوان مفهومی حقوقی استقرار یافته باشد، کافی قلمداد نمی‌شود. برای همگان آسان است که با اعلام موضعی متفاوت، از تکالیف بیطرفی طفره روند. به دیگر سخن جانبداری از یک متخاصم تحت هر عنوان، نقض بیطرفی تلقی می‌گردد،^۴ و طبیعی است که ادامه یا استمرار چنین وضعیتی همواره

1- Schindler., In Ronzitti., *Op.Cit.*, pp.213-214.

2- Gioia and Ronzitti., *Op.Cit.* p.226.

3- Ove Bring., "Comment", In Dekker and Post., *Op.Cit.*, p.245.

4- Bothe.M., "Neutrality at Sea", In Dekker and Post., *Ibid*, p.207.

درگرو صبر و حوصله و اغماض کشورهای متخاصم که از این عمل صدمه می‌بینند، قرار دارد.^۱ در واقع سیاست عدم تخاصم در پاسخ به تغییر در قوانین بیطرفی پای به عرصه وجود نهاده‌اند و چنین تغییری را بنیاد نگذاشته‌اند، بلکه طرفهای متضرر این اقدامات را تحمل کرده‌اند، زیرا عدم ورود آن دولت یا دولت‌ها در جنگ به نفع طرف دیگر، مرجح بوده‌است.^۲ به همین سبب هرچند دولت‌ها سیاست عدم تخاصم را بکرات تعقیب کرده‌اند ولی این مفهوم، هیچ مبنایی در حقوق بین‌الملل نیافته‌است^۳ و به نظر می‌رسد شق دیگری بین جنگ و عدم جنگ وجود نداشته باشد.^۴

بنابه ملاحظات فوق «مشارکت مستقیم و ارائه وام‌های جنگی سنگین به عراق از سوی عربستان سعودی، کویت و شیخ‌نشینهای خلیج فارس به گونه‌ای جدی، بیطرفی مورد ادعای آنها را به مخاطره افکند.^۵ جمهوری اسلامی ایران با واکنش در قبال اقدامات عوام‌فریبانه کویت و عربستان سعودی، نشان داد که هیچ جایگاهی برای وضعیت عدم تخاصم در حقوق بین‌الملل قایل نیست. ایران تأکید داشت که کویت بیطرفی مورد ادعای خویش را با اجازه‌ای که مرتباً به نیروهای عراقی می‌دهد تا برای حمله هوایی به مراکز نفتی ایران از قلمرو آن کشور استفاده کنند، به مسخرگی کشانده‌است.^۶ از سوی دیگر در همان زمان این عبارت، ترجیع‌بند تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت شده‌بود که از همه کشورهای دیگر می‌خواست که حداکثر خویشنداری را مبذول دارند و از هر اقدامی که ممکن است به افزایش و گسترش بیشتر برخورد منجر

۱- سیدعلی اصغر کاظمی، مفهوم و ماهیت اصول حقوقی بیطرفی در جنگ‌های امروزی، *مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم*، به اهتمام سیدعلی قادری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۴۶۵.

2- Zemanek., *Op.Cit.*, p.16. 3- Kussbach., *EPIL.*, *Op.Cit.*, p.30.

۴- شارل روسو، همان منبع، ص ۵۶.

5- Marfleet.PH., "Economic Warfare in the Gulf", *The Middle East*, Sep 1983, p.79.

۶- ژرژ پولی تاکیس، تحلیلی حقوقی از عملکرد آمریکا در آخرین سال جنگ تحمیلی، ترجمه مصطفی فروتن، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۸۵-۸۶، ۱۳۷۳، ص ۱۰.

شود، خودداری کنند (قطعنامه‌های ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۵۲، ۵۸۲، ۵۹۸). پرواضح است که ادامه جنگ و حتی نفس تجاوز عراق به ایران مرهون کمکهای نظامی بود که دیگران به عراق می‌کردند.

یادآوری این نکته خالی از لطف نخواهد بود که خاویر پریز دکوئیار دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد براساس مأموریتی که شورای امنیت طی بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ به وی داده بود در ۱۹ آذرماه ۱۳۷۰ (۹ دسامبر ۱۹۹۱)، با صدور بیانیه‌ای اعلام داشت که عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران تجاوز کرده است و ادعای عراق در این مورد به هیچ وجه موجه نیست.^۱ این امر بی‌نیاز از توضیح است که هر مساعدتی به دولت متجاوز ممنوع است.^۲ در این باره قاضی "آمون" در نظر جداگانه خویش در قضیه نامیبیا ابراز داشت که به لحاظ وجود حالت جنگ میان نامیبیا و آفریقای جنوبی، دول ثالث باید حقوق بیطرفی را اجرا کنند، منتها این دولتها نباید میان دولت متجاوز و قربانی تجاوز تمایز قایل شوند. در حالی که آنها حق دارند به قربانی تجاوز مساعدت کنند، باید در برابر متجاوز، قواعد بیطرفی را رعایت کنند.^۳ نتیجه این امر، اعمال حقوقی بیطرفی فقط نسبت به یک طرف مخاصمه است. واقعیت امر آن است که قواعد دوره‌های مختلف پیشرفت، باید به طور همزمان و متقارن به اجرا گذاشته شوند.^۴ از این رو بیانیه دبیرکل، کاشف از آن است که دولتهای مذکور با استفاده از حربه ادعایی عدم تخصم، به یاری متجاوز شتافته‌اند، اقدامی که در حقوق بین‌الملل توجیهی قانونی برای آن نمی‌توان ارائه کرد.

مبحث چهارم: تأمین نیروی انسانی برای دولت عراق از طرف کشورهای ثالث

کنوانسیون پنجم ۱۹۰۷ لاهه در مورد حقوق و وظایف دولتها و افراد بیطرف در جنگ زمینی، دولتهای بیطرف را از سربازگیری به نفع متخاصمین منع می‌کند؛ مانند اینکه گروههای رزمنده تشکیل دهند یا دفاتر سربازگیری در سرزمین خود بازکنند (ماده ۴). به دیگر سخن، دولت بیطرف نباید با تأمین نیروی انسانی مورد نیاز ماشین جنگی دولت

1- UN. Doc.S/23273.

2- Schindler., In Delissen and Tanja., *Op.Cit.*, p.374.

3- I.C.J.Reports., 1971, pp.91-160.

4- Schindler., *Loc.Cit.*

نگاهی به جایگاه بیطرفی در جنگ تحمیلی: از حرف تا عمل _____ ۳۹

متخاصم، در جنگ علیه دولت دیگر مشارکت کند، در غیر این صورت به تکالیف بیطرفی خود عمل نکرده است.

در طول جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، کشورهای اردن، مصر و سودان، نیروی نظامی در اختیار عراق قرار دادند.^۱ گرچه آمار دقیقی از تعداد نیروهایی که این کشورها در طول جنگ در اختیار عراق قرار داده‌اند در دست نیست ولی صحت ادعای حضور نیروهای بیگانه در ارتش عراق و شرکت آنها در جنگ را، وجود اسیرانی تأیید کرد که به اسارت نیروهای نظامی ایران در آمدند. پرواضح است که تأمین نیروی انسانی برای دولت متخاصم، اعم از صرف در اختیار قراردادن سرباز و نیروی رزمنده است. به تعبیر دیگر، مستشاران نظامی و متخصصان جنگ‌افزارها نیز به مثابه نیروی انسانی هستند که در جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند. از این رو حضور مستشاران نظامی روسی در ارتش عراق در طول جنگ تحمیلی، نقض تعهدات بیطرفی اتحاد جماهیر شوروی در برابر ایران محسوب می‌شود.

بی‌تردید برای آنکه حضور نیروهای نظامی بیگانه در ارتش کشور متخاصم به دولت ثالث منتسب شود، آن دولت باید خود این نیروها را برای دولت متخاصم اعزام کرده باشد. در واقع «شرکت داوطلبانه در هر جنگ بین‌المللی به طور کلی خلاف اصل بیطرفی محسوب نمی‌شود، مگر آنکه دولت بیطرف رأساً در سرزمین خود سازماندهی نظامی داوطلبان را برعهده گرفته باشد»^۲ به تعبیر دیگر، در حقوق بین‌الملل ممانعتی از بابت اینکه افراد شخصاً تعهداتی در نیروهای مسلح دولت متخاصم برعهده بگیرند، وجود ندارد. به همین سبب «در اغلب جنگها، داوطلبانی از دولتهای بیطرف شرکت جسته‌اند، بدون اینکه متخاصمان نسبت به دولتهای متبوع داوطلبان اعتراض کرده باشند»^۳

بر اساس ماده ۵ کنوانسیون پنجم ۱۹۰۷ لاهه، دولت بیطرف موظف نیست اقدامات

1- Kechichian., *Op.Cit.*, p.93.

۲- پروفیسور شارل روسو، *حقوق متخاصمات مسلحانه*، جلد اول، ترجمه دکتر سیدعلی هنجی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۸۶.

3- Brownlie.I., "Volunteers and the law of war and Neutrality", *ICLQ*, 1956, Vol.5, Part.4, p.571.

شخصی را بر اتباع خود منع کند و چنانچه افرادی از اتباع او شخصاً از مرز عبور کنند و به خدمت دولت متخاصم در آیند، مسئولیتی متوجه آن دولت نخواهد بود. به همین سبب در جنگ کره (۵۳-۱۹۵۰)، چین نیروهای خود را که از طرف کره شمالی می‌جنگیدند داوطلبانی قلمداد کرد که به صورت انفرادی از مرز گذشته‌اند. با وجود این، اگر به دلیل شرکت داوطلبان در جنگ دولتهای ثالث، دولت متبوع آنها مسئولیتی از این بابت نداشته‌باشد، لیکن دیگر وضعیت بیطرفی آنها در برابر متخاصمی که علیه وی مرتکب عمل خصمانه‌ای شده‌اند، قابل استناد نیست (ماده ۱۷ کنوانسیون پنجم ۱۹۰۷). به هرحال با این دسته از افراد برخوردی شدیدتر نسبت به اعضای نیروی نظامی دولت متخاصم نخواهد شد و در صورت اسارت، تحت حمایت کنوانسیون سوم ژنو در مورد رفتار با زندانیان جنگی هستند، منتها این امر مشروط به آن است که چنین افرادی در قالب ماده ۴۷ پروتکل اول ۱۹۷۷ مزدور قلمداد نشوند. «مزدور کسی است که از طرف کشور متبوع خود مأموریت نیافته‌است اما به این منظور به خدمت گرفته شده‌است تا در جنگ مسلحانه‌ای شرکت کند. محرک او منفعت مادی است و سهم مستقیمی در جنگ به عهده می‌گیرد بدون اینکه تابعیت هیچ یک از طرفین را داشته باشد. دو صفت متمایز داوطلب بودن و خصوصی بودن از یک سو و استخدام از خارج از سوی دیگر، اصلی‌ترین عناصر تعریف است. ماده ۴۷ پروتکل، احکام مربوط به رزمندۀ عادی و اسیر جنگی را بر مزدور جاری نمی‌کند و مواردی وجود دارد که دولتهای درگیر، مزدوران دستگیر شده را برای محاکمه تحویل مراجع قضایی خویش داده‌اند.»^۱ با این وصف، جمهوری اسلامی ایران نسبت به اسرای سودانی، مصری و اردنی رفتاری شایسته روا داشت و نیز برای اثبات شرکت مؤثر دولتهای بظاهر بیطرف مذکور در جنگ عراق علیه ایران و همچنین به دلایل انساندوستانه در چند نوبت به صورت مجزا به آزادی آنها مبادرت ورزید.

نتیجه منطقی تکلیف ممانعت و جلوگیری دولت بیطرف آن است که اگر نیروهای نظامی دول متخاصم به نحوی در اختیار وی قرار گرفتند، این دولت آنها را تا پایان مخاصمات در بازداشت خود نگهدارد. بر اساس ماده ۱۱ کنوانسیون پنجم لاهه، دولت بیطرف که نظامیان متعلق به ارتشهای متخاصم را در سرزمین خود می‌پذیرد آنان را

۱- شارل روسو، جلد اول، همان منبع، ص ۹۵.

حتی‌المقدور دور از صحنه جنگ نگهداری خواهد کرد. این دولت می‌تواند آنان را در اردوگاه نگه‌دارد و حتی در قلاع یا در اماکن مناسب به این منظور حبس کند. دولت بیطرف اختیار خواهد داشت که افسران را چنانچه قول دهند که سرزمین دولت بیطرف را بدون اجازه ترک نکنند، آزاد گذارد. به همین دلیل بود که در جنگ دوم خلیج فارس، هنگامی که هواپیماهای عراقی به ایران گریختند و در فرودگاه‌های ایران به زمین نشستند، دولت جمهوری اسلامی ایران از تحویل هواپیماهای جنگی و خدمه آنها به دولت عراق استنکاف ورزید زیرا این امر هم مغایر قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد تجاوز عراق به کویت قلمداد می‌شد و هم با تعهدات ایران به عنوان دولتی بیطرف مبنایت داشت. اما در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران موارد مشابهی بروز کرد که دولتهای بظاهر بیطرف بدون اعتنا به تکالیف بیطرفی خویش، نیروهای نظامی عراق را در اختیار وی گذاشتند. در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ نیروهای ایرانی چندین فروند هواپیمای نظامی عراق را بر فراز خلیج فارس سرنگون کردند؛ اما ایالات متحده آمریکا با نجات خلبانهای آن هواپیماها، آنها را مستقیماً یا از طریق دیگر دولتهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس به عراق تحویل داد، این اقدامات نقض تعهد بیطرفی آمریکا و دولتهای عرب مذکور است. ماده ۱۲ همان کنوانسیون در تکمیل مفاد ماده ۱۱ مقرر می‌دارد در صورتی که معاهده خاصی وجود نداشته باشد، دولت بیطرف به افراد تحت نگهداری، غذا، لباس و کمکهای انسانی ارائه خواهد کرد. پس از استقرار صلح، دولت بخشی از هزینه‌های مربوط به نگهداری را متکفل خواهد شد. علاوه بر این «اگر اعضای بیمار، مجروح یا مغروق نیروهای نظامی متخاصم نجات یابند و به عرضه کشتی جنگی دولت بیطرف آورده شوند، کنوانسیون دوم ۱۹۴۹ ژنو دولت بیطرف را ملزم می‌کند که از رهگذر بازداشت و نگهداری آنها مانع از آن گردد که آنها در عملیات جنگی شرکت جویند. لیکن همان طور که گفته شد، بیطرفی مانند جنگ رابطه دولت با دولت است و به همین دلیل اگر اشخاص پیش گفته به عرشه کشتیهای تجاری آورده شوند به جای بازداشت باید آزاد شوند، منتها اگر آن کشتی تجاری با کشتی جنگی دولت متخاصم مواجه شود، کشتی اخیر مستحق تفتیش کشتی تجاری و اصرار بر تحویل گرفتن اشخاص نظامی دشمن می‌گردد. در نتیجه به نظر می‌رسد که اگر سربازان کشتی شکسته و ملوانها موفق شوند با شنا کردن

یا با قایقهای نجات به ساحل کشور بیطرف برسند، به جای بازداشت، باید آزاد شوند.^۱ به این ترتیب، دولت بیطرف مسئول «حادثه جویبهای» اتباع خود نیست و از جانب آنها در برابر دول متخاصم به هیچ وجه پاسخگو نبوده و تنها وظیفه او این است که حمایت خود را از اتباع بازگیرد و بگذارد متخاصم متضرر از عمل افراد خصوصی، به تنهایی نسبت به آنان در جهت منافع خود اقدام کند.^۲

شایان ذکر است هنگامی که تجاوز محرز باشد، دولتها مکلفاند از پیوستن نیروهای داوطلب خود به دولت متجاوز جلوگیری کنند.^۳ اگر چه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شورای امنیت از احراز تجاوز امتناع ورزید، ولی متجاوز بودن عراق آنچنان بدیهی می نمود که کمتر کسی در مورد آن تردید داشت. بیانیه دبیرکل در معرفی عراق به عنوان متجاوز، هرگونه شک و شبهه‌ای را در این مورد زدود.

پرواضح است که بنابه توضیحات فوق، مسئولیت دولتهای اردن، مصر، سودان و دیگران به دلیل ارائه کمکهای نیروی انسانی به رژیم جنگ افروز عراق به جای خود باقی است، اعم از آنکه نیروهای نظامی بیگانه مستقیماً از سوی آن دولتها اعزام شده باشند یا به صورت داوطلب در جنگ شرکت جست باشند.

مبحث پنجم: تجهیز و تدارک جنگی دولت عراق از سوی دولتهای ثالث

رعایت بیطرفی فقط محدود به آن نیست که دولت بیطرف به طور مستقیم از شرکت در جنگ دولتهای متخاصم اجتناب کند، بلکه دولت بیطرف از کمک غیرمستقیم به دولتهای متخاصم نیز منع شده است. به موجب ماده ۶ کنوانسیون سیزدهم ۱۹۰۷ لاهه، دادن کشتی جنگی، تجهیزات یا وسیله‌ای جنگی از هر قبیل، به طور مستقیم یا غیرمستقیم و به هر عنوانی که باشد از سوی هر دولتی به طرف متخاصم، ممنوع است. همچنین ماده ۴۴ مقررات ۱۹۲۳ که کمیته حقوقدانان در لاهه آن را تهیه کرده است، مقرر می دارد که در اختیار گذاشتن مستقیم و غیرمستقیم، قطعات یدکی یا وسایل، تدارکات،

1- Dinstein.Y., "Neutrality. In Sea Warfare", *EPIL.*, 1982, Vol.4, p.22.

۲- شارل روسو، همان منبع، ص ۵۸.

3- Brownlie., *Op.Cit.*, p.579.

مهمات و هواپیما، از سوی دولتهای بیطرف به دولت متخاصم ممنوع است، همان گونه که مشاهده می‌گردد، این مقررات برای مسدود ساختن راه سوءاستفاده احتمالی، به شیوه‌ای گسترده و عام، عبارت‌پردازی شده‌است تا ممنوعیت مذکور به هر نوع وسیله‌ای که در توان رزمی دولت متخاصم مؤثر است، توسعه یابد. به همین دلیل است که به مصادیق مذکور در آن مواد، جنبه‌ای تمثیلی (نه حصری) داده شده‌است. نکته دیگر آنکه به صرف در اختیار گذاشتن وسایل و تجهیزات جنگی از جانب دولت بیطرف به دولت متخاصم، نقض تکالیف بیطرفی دولت مذکور محرز است، اعم از آنکه از تجهیزات و امکانات مزبور در مخاصمه استفاده شود یا خیر و ارائه وسایل جنگی به صورتی بلاعوض و رایگان باشد یا به صورتی دیگر. در واقع از آنجا که اثبات استفاده تجهیزات و سلاحهای خاص، گاه بسی دشوار است، مقررات مذکور نفس ارسال تجهیزات جنگی را نقض بیطرفی تلقی کرده‌اند. به همین سبب اگر قبل از بروز مخاصمات، دولتی متعهد به فروش اقلام جنگی خاصی به دولتی دیگر شده‌باشد، با شروع مخاصمات و درگیر شدن دولت‌اخیر در آن، اجرای تعهد مذکور باید متوقف شود، زیرا صرف وجودقرارداد قبلی، عذر موجهی درامتناع از اجرای تعهدات بیطرفی در مقابل طرف دیگر مخاصمه نخواهد بود، در غیراین صورت راه‌گریز از تعهدات بیطرفی بسیار ساده خواهد بود و این تعهدات که به نظر می‌رسد امره نیز باشند، لوث خواهند شد.

در جنگ عراق علیه ایران، دولتهایی چند با ارائه وسایل جنگی تا حد ممکن به تجهیز و تسلیح عراق پرداختند. حقیقتاً تصمیم به تقویت نظامی عراق در برابر ایران، جهانی بود. نه تنها اتحاد جماهیر شوروی بلکه تمام کشورهای غربی که از حمایت گسترده کشورهای عرب محافظه‌کار برخوردار بودند به بی‌سابقه‌ترین روند فرستادن سلاح به یک کشور جهان سومی در طول تاریخ معاصر دست زدند. «اتحاد جماهیر شوروی، عراق را به عنوان مشتری سودمندی برای فروش تسلیحات خود قلمداد کرد و به دلیل درگیری در جبهه افغانستان مایل بود که ایران را در جبهه دیگر درگیر بیند.»^۱ شورویها بین سالهای ۸۸-۱۹۸۶ سلاحهایی به ارزش تقریبی ۸/۸ تا ۹/۲ میلیارد دلار، شامل

1- Wang, E.B., "The Iran-Iraq War Revisited, Some Reflections on the role of International Law", *C.Y.I.L.*, 1994, p.91.

بیش از ۲۰۰۰ تانک (از جمله ۸۰۰ تانک تی -۷۲)، ۳۰۰ فروند هواپیمای جنگنده، حدود ۳۰۰ موشک سطح به سطح (بیشتر از نوع اسکاد - بی) و هزاران قبضه توپخانه سنگین و نفربرهای زرهی به عراق تحویل دادند. بیشتر این سلاحها از راه بندر عقبه اردن به عراق می‌رسید و در نتیجه اردن نقش لجستیکی مهمی در تقویت نظامی عراق داشت.^۱ اتحاد جماهیر شوروی به سبب اضمحلال حزب توده ایران و دستگیری رهبران آن، جسارت را بدانجا رساند که در آوریل ۱۹۸۷ (فروردین ۱۳۶۶) خود اعلام کرد که ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه به عراق تحویل خواهد داد. به دنبال آن نماینده عراق در سازمان ملل اعلام کرد که اتحاد شوروی تجهیزات موشکی جدیدی از جمله موشکهای اس.اس. ۲۱ به عراق تحویل می‌دهد.^۲

دومین متحد عراق در جنگ علیه ایران، کشور فرانسه بود. دولت فرانسه همان طور که در صفحات پیشین نشان داده شد، با اتخاذ سیاست عدم متخاصم در بدو جنگ، عطرش خود را برای فروش تسلیحات نظامی و جنگ‌افزارهای پیشرفته به عراق نشان داد. اگر «اتحاد جماهیر شوروی ۴۷٪ جنگ‌افزارهای نظامی عراق را در جنگ با ایران تأمین کرده‌است، سهم فرانسه نیز ۳۸٪ بوده‌است»^۳ دولت فرانسه از جمله با فروش هواپیماهای سوپراتاندارد و میزاف یک مجهز به موشکهای آگزوسه باعث گردید که عراق با حمله به کشتیهای بیطرف و پایانه‌های نفتی ایران، لطمات و خسارات جانی و مالی بسیاری به بار آورد.

انگلستان، آلمان غربی، برزیل، مصر، کلمبیا، اسپانیا، ایالات متحد آمریکا و بسیاری دیگر از کشورها انبوهی از جنگ‌افزارهای متعارف و غیرمتعارف را در اختیار عراق قرار دادند که همگان از این امر اطلاع دارند.

۱- محی‌الدین مصباحی، همان منبع، صص ۲۰۳-۲۰۴.

۲- نعمت‌ا... ایزدی، بررسی نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (سابق) در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، *پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل*، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، صص ۱۱۸.

3- Anthony.I., "The Trade in Major Conventional Weapons", *SIPRI Yearbook 1989*, Oxford University Press, p.197.

از سوی دیگر دولت بیطرف قانوناً موظف نیست که اتباع خود را از ادامه روابط تجاری با دولتی متخاصم، حتی اگر متضمن تحویل وسایل جنگی باشد، منع کند. در همین جهت، ماده ۷ کنوانسیون پنجم ۱۹۰۷ لاهه مقرر می‌دارد که دولت بیطرف موظف نیست صادرات یا ترانزیت اسلحه، مهمات و به طور کلی هر چه را که مفید به حال نیروی زمینی و یا دریایی یکی از متخاصمین است، مانع گردد. با وجود این در اینجا از سه نکته نباید غفلت ورزید. اولاً با گسترش کنترل دولت در امور مختلف در عصر جدید، تمایز میان اقدامات دولت و بخش خصوصی مهجور گشته است و نتیجتاً دولتی که مدعی بیطرفی است، وظیفه دارد اقدامات معقولی را جهت بازداشتن افراد خصوصی از عرضه لوازم جنگی و دیگر مساعدتها به متخاصمین اتخاذ کند.^۱ بواقع در اثر کنترل دولت در تنظیم تجارت بین‌المللی تسلیحات در اغلب کشورها، تمایز سنتی میان دولت و افراد خصوصی در ارائه وسایل جنگی به دول متخاصم کم‌رنگ گشته است.^۲ به همین سبب، به نظر می‌رسد که کشورهای دارای نظام سرمایه‌داری و اقتصاد آزاد نتوانند در برابر اتهام نقض بیطرفی در قبال ایران، مدعی آن شوند که این شرکتهای خصوصی و یا افراد خصوصی تابعه یا تحت صلاحیت آنها بوده‌اند که به ارسال وسایل جنگی به عراق مبادرت ورزیده‌اند و از این حیث، مسئولیت خود را لوث کنند. ثانیاً دولتها مکلف‌اند که از صادرات سلاحهایی که استعمال آنها در حقوق بین‌الملل منع شده است، جلوگیری کنند.^۳ از جمله این سلاحها، جنگ‌افزارهای شیمیایی است.^۴ ممنوعیت مطلق کاربرد سلاحهای شیمیایی هرگونه حربه‌ای را جهت توجیه ارسال یا اجازه صدور جنگ‌افزارهای شیمیایی ناموجه می‌نماید. نهایت آنکه این امر به نفع دولت بیطرف است

1- Friedman.W., *The Changing Structure of International Law*, New York, Columbia University Press, 1964, pp.346-348.

2- Mc Dougal.M.S. and Feliciano.F.P., *Law and Minimum Public order*, New Haven, London, 1961, pp.437 et 5eq.

۳- شارل روسو، همان منبع، جلد دوم، ص ۷۹.

۴- برای مطالعه بیشتر رش: سیدقاسم زمانی، *حقوق بین‌الملل و کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، ۱۳۷۶.

که موقعیت بیطرفی خود را به لحاظ اقدامات اشخاص تحت صلاحیت خویش به مخاطره نیفکند^۱ و اجازه ندهد قلمرو آن کشور، پایگاهی برای اقدامات مغایر حقوق و منافع مشروع کشور دیگر باشد. به همین دلیل «بسیاری از دولتها عمداً ارسال وسایل جنگی از سوی اتباع خود را به دولتهای متخاصم ممنوع می‌کنند؛ چون معتقدند که این کار ممکن است آنها را وارد جنگ کند.^۲

مبحث ششم: مساعدت نظامی عربستان سعودی و کویت به عراق در طول جنگ

در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دولتهای کویت و عربستان سعودی که سهم زیادی در تأمین هزینه مالی ماشین جنگی عراق داشتند، در مواقع مقتضی حمایت‌های نظامی زیادی نیز از جنگ‌افروزان بعث به عمل آوردند. آنچه بیش از همه نیت خصمانه کویت و عربستان را نسبت به جمهوری اسلامی ایران به تصویر می‌کشد، همکاری اطلاعاتی این دولتها با عراق در امور نظامی راجع به جنگ تحمیلی و اجازه استفاده از قلمرو خویش به نیروهای عراقی است.

خدمات اطلاع‌رسانی مستقیم که کمک خصمانه محسوب می‌شود، آن است که دولت بیطرف عالم‌اً و عمداً به جمع‌آوری اطلاعات مفید برای هدایت جنگ به نفع یکی از متخاصمین مبادرت ورزد. گرچه خدمت اطلاع‌رسانی در معاهدات و اعلامیه‌های راجع به بیطرفی ذکر نشده است، ولی مصادیق مذکور در آن اسناد، تمثیلی هستند و جنبه حصری ندارند. بدین لحاظ، با توجه به تکالیف عام دولت بیطرف، یعنی خودداری و عدم جانبداری، باید بر آن بود که با توجه به پیشرفتهای جدید و نیز سهم مهم اطلاعات در دستیابی دولتهای متخاصم به اهداف خویش، اطلاع‌رسانی به دولت متخاصم نیز نوعی کمک خصمانه محسوب می‌شود و ممنوع است.

اقدامات کویت در طول جنگ ایران و عراق حاکی از نوعی همسویی و هماهنگی در اتخاذ استراتژی دفاعی و مبادله اطلاعات نظامی و همکاری‌هایی از این قبیل با دولت عراق است. براساس اطلاعاتی که در تاریخ ۶۵/۱/۱۰ در اختیار مقامات ایران قرار

1- Zemanke., *Op.Cit.*, p.17.

۲- شارل روسو، همان منبع، همانجا.

گرفت، روشن شد که یکی از مأموریت‌های کشتی‌های کویتی در آب‌های خلیج فارس، جمع‌آوری اطلاعات برای رژیم عراق بوده‌است. برپایه این گزارش‌ها، پایگاه دریایی کویت در آب‌های خلیج فارس با جمع‌آوری اطلاعات در مورد جنگ و ارسال آن برای فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق، اطلاعات مورد نظر رژیم عراق را تأمین می‌کرده‌است.^۱ همچنین در تاریخ ۶۶/۳/۱۰ مقامات جمهوری اسلامی ایران اعلام کردند که هفت قایق کویتی را درخور عبدالله واقع در بخش شمالی خلیج فارس، که تنها راه ارتباطی عراق با خلیج فارس در آن زمان بود، به اتهام جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات رزمی به نفع رژیم عراق بازداشت کرده‌اند. اطلاعات رسمی ایران در این خصوص حاکی از آن بود که خدمه هفت قایق مذکور اعتراف کرده‌اند که در حالی که به ماهیگیری درخور عبدالله تظاهر می‌کردند اطلاعات مورد نظر ارتش عراق را نیز به دست آورده و به آنها می‌داده‌اند.^۲

علاوه بر این، امروزه همگان می‌دانند که آواکسهای آمریکایی نقش کنترل هوایی را برای نیروهای عراقی در مأموریت‌هایشان در خلیج فارس بازی می‌کرده‌اند. عربستان سعودی با استفاده از آواکسهای آمریکایی، بخشی از اطلاعات جمع‌آوری شده را با توافق ایالات متحد آمریکا به عراق داده‌است. صدام در می ۱۹۸۴ دریافت این گونه اطلاعات را مورد تأیید قرار داد.^۳

پرواضح است که دولتهای کویت، عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با جاسوسی به نفع عراق، تکالیف بیطرفی خود را در مقابل جمهوری اسلامی ایران نقض کرده‌اند. از سوی دیگر، دولتهای بیطرف مکلف‌اند مانع از آن شوند که نیروهای دول متخاصم از قلمرو آنها درحمله به طرف مقابل یا در بازگشت از حمله، استفاده کنند. به همین دلیل، «در طول جنگ جهانی اول، دولتهای بیطرف اروپایی عموماً قلمرو هوایی خود را به روی هواپیماهای دول متخاصم بستند و در موارد بسیاری با آتش گشودن به سوی هواپیماهای نظامی که وارد قلمرو آنها شده بودند، در اجرای تعهدات بیطرفی خویش اصرار

۱- نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، به شماره ۱۱۱، ص ۲۱، ۱۳۶۵/۱/۱۱.

۲- مرکز اسناد ستاد تبلیغات جنگ، پرونده شماره ۸ کویت، صص ۲۰-۲۲، ۱۳۶۶/۳/۱۰.

3- King.R., *The Iran-Iraq War : The Political Implications*, London, 1987, p.53.

ورزیدند.^۱ در واقع دول بیطرف مکلف‌اند از ورود هواپیماهای دول متخاصم به قلمرو هوایی خویش جلوگیری، و در صورت ورود، آنها را مجبور به فرود کنند. جنگ جهانی دوم موید این تعهد است، منتها رویه دولتها فقط تفاوت‌هایی را از حیث شیوه‌های اجرایی نشان می‌دهد؛ مثل استفاده از علائم هشداردهنده، مجبورکردن هواپیماهای متخاصم برای خروج از قلمرو دولت بیطرف و ...^۲ پرواضح است که کوتاهی دولت بیطرف در حمایت از قلمرو هوایی خویش به لحاظ نظامی یا سیاسی می‌تواند از جانب دولت متخاصم به منزله نقض بیطرفی قلمداد شود.^۳

در عرصه رویه دولتها وضعیتهایی وجود داشته است که دولتی به دولت دیگر اجازه داده‌است از سرزمینش برای انجام اعمال خلاف استفاده شود. پروفیسور آگو در تفسیر خود بر ماده ۲۷ طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در باره مسئولیت بین‌المللی دولتها، به اعتراض سال ۱۹۵۸ اتحاد جماهیر شوروی نسبت به جمهوری فدرال آلمان در مواضعه با آمریکا جهت تجاوز به لبنان اشاره می‌کند. نیروهای آمریکایی از فرودگاه "فرانکفورت" و پایگاه هوایی "باواریا" به سوی لبنان پرواز کرده‌بودند.^۴

همچنین در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و کویت، که از هیچ تلاشی برای نجات رژیم بعث عراق از مهلکه جنگ دریغ نمی‌کردند، بکرات به هلی‌کوپترها و هواپیماهای عراقی اجازه دادند که در حمله به ایران و یا گریز از خطر، از قلمرو آنها استفاده کنند. این گونه همکاریهای کویت و عربستان بعد از عملیات والفجر ۸ افزایش یافت. در اواخر سال ۱۳۶۴، به گزارش خبرگزاریها، دولت شیخ‌نشین کویت در جهت همکاری خود با رژیم صدام به هلیکوپترهای جنگی عراق اجازه فرود اضطراری در جزیره بوبیان را می‌دهد.^۴ همچنین کویت، جزیره بوبیان را جهت استفاده

1- Lissitzyn.O.J., "The Treatment of Aerial Intruders in Recent Practice and International Law", *A.J.I.L.*, 1953, Vol.47, p.592.

2- Madders.K.J., "Neutrality in Air Warfare", *EPIL*, 1982, Vol.4, pp.14-15.

3- John Quigley., "Complicity in International Law : A New Direction in the Law of State Responsibility", *BYIL*, 1986, p.83.

۴- نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۳۶۲، ۱۳۶۴/۱۲/۲۶.

جاسوسی در اختیار رژیم بغداد قرارداد و نظامیان عراقی در این جزیره براحتی رفت‌وآمد می‌کردند. مقامات کویتی در این زمینه نهایت همکاری را با نظامیان عراقی به عمل آورده و تسهیلات و تدارکات لازم را در اختیار آنها گذاشته‌اند و افسران بعثی با استفاده از دوربینهای مدرن و از جمله دوربینهایی که با اشعه مادون قرمز کار می‌کردند، نقل و انتقالات نیرو و تجهیزات را در جبهه ایران ردیابی کردند.^۱ علاوه بر این، طبق اطلاعات به دست آمده از یک خلبان عراقی که در سپتامبر ۱۹۸۶ (شهریور ۱۳۶۵) دستگیر شد، تمام حملات هوایی عراق به کشتیهای بازرگانی و تأسیسات ساحلی در خلیج فارس از طریق پرواز ترانزیتی برفراز کویت تسهیل شده‌است. نیز ادعا شد که استفاده عراق از فضای کویت از قبل به صورتی هماهنگ شده‌بود که در زمان پرواز هواپیماهای عراقی برفراز خاک آن کشور، نیازی به مبادله پیامهای رادیویی نباشد. کویت در بازگشت هواپیماهای جنگی عراق از مأموریتهای خویش نیز به عنوان پناهگاه یا مسیری امن برای آنها بشمار می‌رفت. در جریان یک رشته نفوذ هوایی که در اکتبر و نوامبر ۱۹۸۷ (مهر و آبان ۱۳۶۶) به قلمرو ایران صورت گرفت، هواپیماهای عراقی از طریق کویت به عراق فرار کردند و در حادثه دیگری نیز جنگنده میزاق عراقی در جزیره بوبیان کویت فرود اضطراری داشت و دو روز بعد از آنجا به عراق پرواز کرد. ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۷ در اعتراض به اقدامات خصمانه کویت متذکر شد که ۱۶ فروند هواپیمای عراقی، متشکل از ۴ بمبافکن و ۱۲ تانکر، در مسیر خود به سوی پایانه نفتی لارک در جنوب خلیج فارس از فراز کویت پرواز کرده‌اند. در یادداشت سیاسی دیگری که در مارس ۱۹۸۸ صادر شد، استمرار فراهم بودن قلمرو کویت برای پروازهای عراقی با اشاره به حادثه دیگری که در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۸ روی داد و یک هواپیمای میگ عراقی بعد از حمله به پایانه نفتی رسالت توانست از طریق قلمرو کویت، سالم به عراق بازگردد، مورد تأکید قرار گرفت.^۲

دولت عربستان سعودی نیز در این عرصه از قافله عقب نماند. خبرگزاری رویتر در گزارشی به نقل از منابع هواپیمایی در خاورمیانه اعلام کرد که هواپیماهای رژیم عراق در

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۷/۹.

۲- ژرژ پولی تاکیس، همان منبع، ص ۱۰.

حمله به پایانه نفتی ایران در "لارک" از یکی از فرودگاههای واقع در شرق عربستان سعودی استفاده کرده‌اند. رویتزر در گزارش خود، نوع هواپیماهای حمله کننده عراقی را هواپیماهای جنگی مأموریتی "اف.یک.سی" ساخت فرانسه معرفی کرده است.^۱ جالب است که سفارت عربستان در لندن از تکذیب این خبر، که هواپیماهای عراقی در حمله به لارک در یک فرودگاه سعودی به زمین نشسته‌اند، خودداری کرد. براساس گزارشهای قبلی، هواپیماهای مهاجم عراقی که از سوختگیری در آسمان عاجزند، در یک فرودگاه در شرق سعودی سوختگیری کرده و مأموریت خود را به پایان رسانده‌اند. مقامات ایرانی نیز با استناد به مدارک ردیابی ایستگاههای رادار مستقر در جنوب کشور اعلام کردند یکی از کشورهای مرتجع منطقه، عراق را در حمله به لارک یاری رسانده است.^۲ این اعتراضهای ایران، همگی در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است.

بی تردید تا اندازه‌ای که اتهامات وارده از سوی ایران صحیح بوده است، کویت و عربستان سعودی به دلیل قصور در جلوگیری از ورود هواپیماهای نظامی عراقی به قلمرو خود یا مجبور کردن آنها به ترک قلمرو تحت حاکمیت خویش، یعنی تخطی از مواد ۴۰ و ۴۲ قواعد ۱۹۲۳ لاهه در مورد جنگ هوایی، تعهدات بیطرفی خویش را نادیده گرفته‌اند. تردیدی نیست که بنابه ملاحظات فوق، نقض تعهد بیطرفی از جانب کویت و عربستان سعودی به صرف قصور در مقابله با تجاوز هواپیماهای عراق به قلمرو هوایی آنها محدود نشده و عملاً به صورت همکاری مثبت و برنامه‌ریزی شده با رژیم بعث عراق در آمده است که این امر مسئولیت آنها را تشدید می‌کند.

نتیجه

با تجاوز رژیم جنگ افروز عراق به ایران در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) جامعه جهانی با طولانی‌ترین جنگ در تاریخ جدید از زمان جنگ واترلو مواجه گردید.^۳ هیچ دولتی رسماً در تجاوز عراق به ایران از آن کشور جانبداری نکرد، بلکه بیشتر با صدور اعلامیه، بیانیه و وضع قوانین داخلی اعلام بیطرفی کردند؛ یعنی ظاهراً

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۹/۹.

۲- روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۹/۱۱.

3- Mac Donald.C.H.G., "Iran-Iraq and the Cease-Fire Negotiations", In Joyner, *Op.Cit.*, p.210.

متعهد شدند از اقداماتی که مساعدت به دولتهای درگیر در جنگ محسوب می‌شود یا بدانها زیان وارد می‌کند، امتناع ورزند. این مواضع هنگامی اعلام می‌شد که نیروهای عراقی بسرعت در خاک ایران در حال پیشروی و استحکام مواضع خود بودند. اما بتدریج نیروهای جمهوری اسلامی ایران موفق شدند با عملیات پی‌درپی خود، متجاوزان را از سرزمینهای اشغالی عقب برانند و سودای کشورگشایی عراق را نقش بر آب کنند.

در همین زمان که آرام آرام لحن قطعنامه‌های شورای امنیت به سوی توجه به خواسته‌های مشروع ایران تغییر آهنگ می‌داد، برخی دولتها برای نجات رژیم بعث عراق از مهلکه به تکاپو افتادند و از مشروعیت وضعیت "عدم تخاصم" در حقوق بین‌الملل سخن راندند تا بتوانند اقدامات خصمانه خویش علیه جمهوری اسلامی ایران را در پرتو توجیحات حقوقی استتار کنند. عده‌ای دیگر نیز به صورت غیررسمی و با وجود ادعای بیطرفی با گروه اول همساز شدند. در این جهت برای تجهیز عراق، میان دولتهای ثالث نوعی تقسیم وظایف صورت گرفته بود. مصر، اردن و سودان به تأمین نیروهای انسانی برای ارتش عراق مبادرت ورزیدند تا بتوانند ضعف عراق را از این حیث تاحدی جبران کنند. کشورهای عربستان سعودی و کویت به مقتضای درآمدهای بادآورده نفتی، تأمین منابع مالی و اقتصادی ماشین جنگی صدام را عهده‌دار شدند و در همان حال، به سبب موقعیت جغرافیایی، علاوه بر اطلاع‌رسانی به عراق، به هواپیماهای نظامی آن کشور اجازه دادند تا در مأموریت‌های خویش علیه ایران از قلمرو آنها استفاده کند.

با وجود این تلاشها، نیروهای ایران به مددالهی، حتی موفق شدند پس از عقب‌راندن عراق از سرزمینهای اشغالی، به داخل خاک آن کشور رخنه کنند. رژیم عراق که خود را در گرداب جنگ، در حال غرق شدن می‌دید ترفندی را برای بین‌المللی کردن مخاصمه‌اندیشید و حمله به کشتیهای بیطرف را که مبدأ و مقصد آنها بنادر ایران بود، درپیش گرفت.

جمهوری اسلامی ایران با محاصره دریایی سواحل عراق، ارتباط دریایی این کشور با آبهای آزاد بین‌المللی را قطع کرد و آن‌گاه برای حصول اطمینان از رعایت بیطرفی، به بازرسی و تفتیش کشتیهای خارجی مبادرت ورزید و در برخی موارد به دلیل حمل قاچاق جنگی برای عراق، به ضبط و مصادره آنها مبادرت کرد.

پرواضح است که دولتهای ثالث به سبب نقض تعهدات بیطرفی خود در مقابل جمهوری اسلامی ایران مسئولیت بین‌المللی دارند، منتها نقص ساختاری و نهادین نظام

بین‌المللی مانع از آن شد که ایران بتواند از مجاری قانونی، از خود احقاق حق کند. به دیگر سخن، «قواعد بیطرفی مانند دیگر موازین حقوق بین‌الملل، فاقد ضمانتهای اجرایی مؤثر هستند و کارایی آنها همواره در گروه ملاحظات سیاسی و تحت‌الشعاع منافع ملی و اهداف و استراتژی دولتهای حاکم و بازیگران عرصه روابط بین‌المللی است.»^۱ بی‌تردید، بیطرفی محدودیتهایی را برگسترش کاربرد زور تحمیل می‌کند و می‌تواند مبنایی برای فعالیتهای بشردوستانه دولتهای ثالث باشد. همچنین این توانایی را دارد که راه برقراری روابط صلح‌آمیز را هموار سازد.^۲ منتهای مراتب، همان‌گونه که در جنگ ایران و عراق مشاهده کردیم، صرف اعلام بیطرفی، از اجرای آن فرسنگها فاصله دارد. در این جنگ «بوضوح شاهد فروپاشی تدریجی نهاد بیطرفی در مفهوم سنتی آن بودیم و جامعه بین‌المللی هیچ زحمتی به خود هموار نکرد که در کم‌وکیف آن تحقیق و تدبیر کند، به همین سبب در جنگ ایران و عراق ما شاهد عمیق‌ترین دوگانگی و تعارض در لفظ (مواضع رسمی) و عمل کشورهای ثالث به نفع طرف متجاوز بوده‌ایم.»^۳

باوجوداین، دولتهای جائری که عراق را در تجاوز به جمهوری نوپای اسلامی تحریک کردند و بعداً برای جلوگیری از اعتلای اسلام به انحاء مختلف به وی مساعدت کردند، همگی در آتشی گرفتار گشتند که هنوز زبانه می‌کشد. تجاوز عراق به کویت، یعنی نزدیکترین متحد عراق در جنگ تحمیلی و حمله موشکی به عربستان و درگیری با نیروهای ائتلاف و در رأس آنها آمریکا، یادآور این آیه کریمه قرآن است که «مکروا و مکرا لله الله خیر الماکرین». در واقع اگر رهبری داهیانه حضرت امام (ره)، و مقاومت دلیرانه نیروهای جان‌برکف جمهوری اسلامی ایران نبود، نه عراق به عنوان متجاوز به جامعه جهانی معرفی می‌شد و نه همپیمانان عراق از کرده خود اظهار شرم و ندامت می‌کردند. نیک پیداست که در روابط بین‌المللی، واژه دوستی یا عداوت دایمی عاری از محتواسست و جمهوری اسلامی ایران باید براین اساس روابط خود را با دیگر کشورها تنظیم کند و بیش‌ازپیش در راه استقلال و خودکفایی نظامی، اقتصادی و سیاسی گام بردارد.

۱- دکتر کاظمی، همان منبع، ص ۴۸۰.

2- Bindschedler., *Op.Cit.*, p.14.

۳- دکتر کاظمی، همان منبع، صص ۴۴۹-۴۴۸.